



از "کار" ۵۹ اکثریت تا "کار" ۱۰۹ اقلیت

تجدید تولید یک انحراف در روندی بظاهر معکوس

باجزای و دیواری با حروف بسیار درشت: "جنگ، جنگ تا بیروزی" میخوانند.



از ما همایش، ظهور محدودیتهای سرکشان در مقامات به نحو غربی با دور اوایل سال ۵۶ و نامدهای سرکشاندهای بود که به شاه، فرج، هوبدا، معینان و غیره نوشته میشوند. جالب است که با دور شوم نه تنها اغلب نویسندگان بلکه حتی مضمون نامه های چهار سال پیش و ماههای اخیر کم و بیش مشابه اند. فقط مقامات مخاطب نامه ها عوض شده اند.

رژیم شاه بویژه در سالهای آخر حکومت خود سه اقدامات سرکوبگرانه اش آنچنان ابعاد وحشیانه ای داده بود که قانون اساسی نیم بند خود را زیر پا گذاشت. البته این زیر پا گذاشتن بطور مطلق و همه جانبه ای قانون اساسی رژیم سلطنتی توسط شاه بطور تدریجی در طول سالها انجام گرفت. اما رژیم جمهوری اسلامی از همان زمانی که هنوز مرکب دست بخت خیرگان خشک نشده بود، قانون فوق ارتجاعی خود را تدبیر کرده گرفت. قانون اساسی جمهوری اسلامی در مقام مقایسه با قانون اساسی زمان مشروطیت (چه در زمینه حقوق و آزادیهای دموکراتیک و برسمیت شناختن تساوی حقوق افراد و بویژه حق حاکمیت مردم) بمراتب ارتجاعی تر است و بطوریکه میدانیم تر فوق ارتجاعی ولایت فقیه، همان اصول نیم بند زمان مشروطیت را به وضوحانه ترین شکلی سعی میکند.

اگر در چهار سال پیش، لیسرا لیا در نامه های سرکشاندهی خود به عدم اجرای قانون اساسی ابراد میگردفتند، امروز این نیروهای مترقی نظیر مجاهدین و اقلیت اند که در نامه های سرکشاندهی خود به آیت الله خمینی، به سنی صدر و به نمایندگان مجلس شورای اسلامی، چه با مراجع تمام (مجاهدین) و چه هنوز تلو بچسب (اقلیت)، خواستار اجرای دست بخت مرتجعین مجلس خیرگان یعنی قانون اساسی جمهوری اسلامی هستند. قبل از اینکه به این مطلب باز گردیم، نکاتی چند را لازمست متذکر



رئیس جمهور منتخب مردم، پس از بحرانهای دوجناح حاکمیت و بی نتیجه بودن زحمودهای امام امت، چند ماه قبل از آغاز جنگ ایران و عراق، بفکر این اقتصاد که در ضمن مشورت با مردم و در میان گذاشتن حقایق با آنها، به یارگیری بپردازد. مجاهدین نیز از سرکوب حزب حاکم و حملاتی در پی و آشکار "بدر بزرگوار حضرت آیت الله العظمی امام خمینی" به آنها و طرفداری ایشان از حزب، بجان آمده بودند. بنابراین هم سنی صدر هم مجاهدین به ضرورت نزدیکی و همکاری پی بردند. این همکاری و نزدیکی، برای اولین بار در جریان میتینگ بزرگ ۱۷ شهریور، برملا شد. از این تاریخ به بعد، اشتلاف طرفداران "جامعه بی طبقه توحیدی" و "اقتصاد توحیدی" (سابق)، هر روز چهره بی مشخصتری بخود گرفت. صفات روزنامه های مجاهد و انقلاب اسلامی در ماهها و

بدنبال عمیقتر شدن و بحالت انفجاری رسیدن بحرانهای اقتصادی و اجتماعی جامعه و ادامه ی جنگ دو دولت ارتجاعی ایران و عراق، بحران در جناحین حاکمیت نیز ابعاد گسترده تری پیدا کرده است. هر یک از دو جناح جاکم، از چندی قبل به یارگیری و به جمع آوری نیرو پرداخته اند. دشمنان انحصارطلبی و "آزادخواهان" در یکطرف، طرفداران مکتب و "فدامبریا لستها" در طرف دیگر.

اگر طرف اول، با عمیقتر شدن بحران اقتصادی و اجتماعی و سرکوب وحشیانه ی جناح غالب، هر روز جاقتر شده و نیروهای تازه نفس و با آوازه های را نه گشایده شدن بطرف یک سراب، راغب تر میکند؛ طرف دیگر در بهترین حالت، وضعی ثابت دارد چرا که در این یارگیری، از حداکثر ظرفیت و توان خود و از حداکثر گشتی که ضوابط مکتبی اجازه میدهد، استفاده کرده است. این بهم خوردن توان نیروها سبب شده که سنی صدر در نامه ی اخیر خود با ارائه ی یک مشق پیشنهادت غیر قابل قبول برای آیت الله خمینی و تهدید به استعفادر صورت عملی شدن آنها، "امام امت" را تحت فشار قرار دهد. سنی صدر، از طرف دیگر به دلگرمی نیروهای جدیدی که به صف "آزادخواهان" پیوسته و با در راه پیوستن هستند، دست به "تعرض سریع، متمرکز، شجاعانه زده است" فرماندهی کل قوا اگر "کلوز و تیز" را نخوانده باشد، لابد از مشاوران نظامی خود، اصول کلی تعرض (مدرج در صفحات ۶۵۷-۶۶۰ کتاب "درباره ی جنگ") را شنیده است. حزب جمهوری اسلامی برای حفظ مواضع خود در حال حاضر چاره ای جز دفاع ندارد تا پس از گذشتن موج تعرضات، سوسه ی خود تعرض جدید را آغاز کند.

در اینجا قابل تذکر است که بدنبال مرحوم شدن "وحدت کلمه"، "سناق وحدت" و غیره، هفتاد و نه نفره نوری و جل اختلافات نیز سوسه ی خود، بدنبال بیماری و سفر (۱۱ آبان الله تعالی) اخبار تلویزیونی در ۱۶۰/۲۵ بد سیر موت افتاده و بتقریب دعوت حقیق را بسبب حوادث کعبه، و خاصت بحران در جهان اوج و شدنی است که از "تصعیر" و "تسلی" موسمی امسبام حزاران سراطر معجزه های نتوان داشت.

درست در زمانی که سنی صدر از آیت الله خمینی خواسته است که پیشنهاد تلح رئیس جمهور بتکلاش را بپذیرد، بدو فوجات دست برجم لنگرگان اسلام، تعجب روزنامه ها و تقویبا تمامی اخبار رادیو تلویزیونی و سناق سکنند، تهیه ماهورها، یکی پس از دیگری، با دستهای آله اکبر آزاد میشوند. خبرگزاری پارس و رعی روابط عمومی سپاه پاسداران بیروزی پشت بیروزی در جنبه های اسلام علیه کفر را گزارش میدهند. البته فحاحات غش و ناگهانی، خبرنگاران خارجی که از جنبه های جنگ دیدن میکنند، انگشت به دهان سیر شمس دارند، و ونسی کدن میسوسد که: "در روزهای اخیر سیر نائل نوحی در جنبه های جنگ بداندشته روزنامه های واسه به رژیم سیر خشم میآیند، در همین زمان سکه دیوارها و گوشه و کنار شهر را شعارهای

همه‌ها و روزهای احمر، نشانه‌ها و سواهد آنجستگان فراوانی بدست‌آمده‌اند که سازی به نقل مثال نیست و در اینجا فقط گزارشی دو صفحه‌ای انقلاب اسلامی (۶۰/۲/۲۲) در مورد حوادث هفتم سپهر و این سفر در صفحه‌ی اول مجله ۱۲۱: در "بزرگداشت سالروز هجرت شهید دکتر علی شریعتی... آقای رئیس‌جمهور و برادر مجاهد منصور، یازدهگان از جمله خبرنگاران این مراسم بودند." دو نمونه کوباست.



عبدالرحمن قاسملو در سفر خود به اروپا در محاصره با روزنامه‌ی لوموند (در ۱۲ و ۱۳ دسامبر ۸۰-۲۱ و ۲۲ آذر ۵۹)، به تطبیق از محاهدین خلق پرداخت و در همان سفر، در محاصره‌ای با روزنامه‌ی فارسی رادیو بی بی سی، که با فضای قاسملو بخشد، بی‌شکر را مایل به حصول مسالمتی گردستان تسلیم کرد.

روزنامه‌ی مجاهد، در شماره‌ی ۷ سپهر ۵۹ بی مقدمه محاصره‌ای با قاسملو ترتیب داد. و بالاخره بی‌شکر در کارنامه‌ی رئیس‌جمهور علی‌رغم دشمنی کینه‌توزانه‌اش نسبت به جوانان، حتی طلبان، حتی طلبان سبز، حتی طلبان کرد (*)، امروز ناگهان اعلام می‌کند که "در جمهوری اسلامی اصل بر خودمختاری است، خودمختاری انسان در رابطه با خدا، بخاطر این تا وقتی از کلمات نداریم" (کارنامه‌ی رئیس‌جمهور، انقلاب اسلامی ۶۰/۲/۳۰)

نه تحلیل و نه تمجید قاسملو از مجاهدین نخواهد بود و حساب نشده و ناگهانی بود و نه محاصره‌ی مجاهدین با قاسملو. نه اسراژ تا مایل بی‌شکر به حل سال‌کینه‌ی گردستان، ناخودآگاه و بدون محاسنه از دهان قاسملو سریده بود، و نه بی‌شکر در ۶۰/۲/۳۰، بالاخره سزای اصطلاح نجس "خودمختاری"، بی‌غلت توجیه الهی باقی ماند. داستان مال امروز و دیروز نیست. ۵ ماه پیش، اسر نه بی‌شکر بلکه قاسملو بود که بجای او "بی‌شکر" تلمی کرد:

"... و روزی فرا خواهد رسید که مردی مانده‌اند بی‌شکر بی‌طرف ما با بی‌شکر خودمختاری را بدست‌نهادند کند." (محاصره‌ی قاسملو لوموند ۲۱ آذر ۵۹)

انقلاب، بی‌شکر، مجاهدین و حزب دموکرات با به تعبیر دشمن، پشمایی و حمایت مجاهدین و حزب دموکرات از بی‌شکر، کشف جدیدی نیست که با نخواهیم آنرا بنام خود بست کنیم و با رازی نیست که ما نخواهیم آنرا افشا کنیم.

بی‌شکر در ۶ سپهر ۵۸، بی‌شکر از اعلام بنام انتخابات ریاست‌جمهوری در یک محاصره‌ی رادیو تلویزیونی، با شرکت قریب ۵۰۰ خبرنگار داخلی و خارجی شرکت کرد. رئیس‌جمهور جدید و یادوی سابق ولایت‌فدیه

که از بیروزی برسد بود، در عالم هجرت گمان می‌کرد که مستواند مارهای افعی خورده‌ای چون آیت‌الله بهشتی را براحتی از سر راه خود بردارد، و از این نظر، به شوهی آن ملانصرالدین جمهوری اسلامی (قبل از اینکه "جاقوی بی‌تیمه" شود) نیروهای انقلابی و مترقی را یک دردم می‌خواند و به آنها اخطار می‌کند:

"اکثریت ناطع اسلام را قبول دارند و اینکه اقلیتی نخواهد به‌زور خود را به‌این اکثریت تحمیل کند نمیشود و آخر بهمان بی‌شکر می‌رسد که گفتم و اینجا و آنجا را فلج می‌کند و این ۹۹ درصد زیر بار این نخواهد رفت که این فلجها را با تحصیل آن اقلیت در خود حل کنند بلکه برعکس می‌گویند تا حذف این اقلیت باشد آن فلجها را حل کرد و این چیز ساده‌است که باید فهمید. من از این فرصت استفاده می‌کنم و به آنها می‌گویم که از این فرصت استفاده کنند و این فرصت تاریخی است تا بجای همگی

کارها به بحث بنشینیم و حرف حق را بپذیریم. اما اگر نپذیرفتی و زور را بمان آوردی این ۹۹ درصد نمی‌استند و شما کنید. اگر من هم بعنوان رئیس‌جمهور بگویم زور بکار نبرم به آنوقت به مرتبه که سراندارای کردید، آنها گوش نمی‌دهند، می‌رسند.

(بامداد، ۷ سپهر ۵۸)

اگر بخواهیم رجزخوانی‌های آن امام این مارمولک بور-ژوازی دربارهی مجاهدین و حزب دموکرات و بی‌شکر کمونیستیا را نقل کنیم متنوی هفتاد من کاغذ میشود. سپهر حال وقتی که رویاهای او تعبیر شد، و "حزب حاکم سابق" بر از انتخابات ریاست‌جمهوری، سرعت حزب حاکم لاحق شد، و شکایات رئیس‌جمهور به خمینی که "در دنیا به هیچ رئیس‌جمهوری با اندازه‌ی من ظلم نشده"، "قلبا امام اقلیت را به درد نیاورد، رئیس‌جمهور منتخب مردم بهمان یک دردمی" "هائنا سرد. همراهی و همدردی مجاهدین و حزب دموکرات با رئیس‌جمهور دستاورد بزرگی بود و بی‌شکر کافی نبود. کار جاق کینه‌ای رئیس‌جمهور، در گوشه و کنار شهر به جستجوی "سوسال حیران" ها پرداختند. محفل های خلق الساعة با اسمهای دهی بر گش، با ادبهایی که در هیچ زمینهای با هم توافق ندارند و با سرمایه‌ها مکتوب رفت‌انگیز بوجود آمد. این باز کافی نبود، عمدتا مخاطراتی که مجاهدین از طرف هواداران رادیکال خود که جامعه‌ی بی‌ظنندی نوحیدی و مبارزه با امپریالیسم به‌شهرت داده شده بود، در فشار بودند که چگونه میشود با طرفدار سرمایه‌داری و معتقد به همکاری با امپریالیسم (عالمنا از نوع اروپایی و ژانسی) اختلاف کرد؟ برای ساکت کردن این بخش از هواداران مجاهدین و کینارزدن "تصوراتش" با "لسرالها"، لازم بود که یک سازمان، معتبر و سبزه‌حرکه‌ی متوهمان "دموکراسی" بی‌شکر مخلوق شود.

خلاصه اینکه، بنظر می‌رسد که علاوه بر "سوسال حیران"ها، راه‌کارگر و سازمان جریکهای اقلیت (و یکی بخشی از آن) نیز به‌این دام افتاده باشند.

امقدمات سازش بایک رکن از ارکان سازش

هنوز زود است که در این زمینه حکمی داده شود زیرا که علی‌رغم تمام فراش و سواهد موجود (که در زیر به باره‌ای از آنها اشاره میشود)، باز امیدواریم که اشتباه کنیم. سئوالاتی که در اینجا، براساس شواهد، عملکردها، مومکیری غلبی اقلیت مطرح میشوند بدون شک نمی‌توان به‌کل سازمان جریکهای اقلیت تعمیم داد. ما نمی‌دانیم که اینها، موضع اقلیت اقلیت است یا اکثریت اقلیت. سپهر حال از هم اکنون می‌توان و باید طرح کرد:

- ۱) خوانندگان "کار" اقلیت از شماره‌ی ۶۰ (اولین شماره بر از اشعاب) تا حدوداً شماره‌ی ۹۷ عادت کرده بودند که هر جا از اقدامات سرکوبگرانه‌ی حزب جمهوری اسلامی سخن بمان می‌آمد حتما منتظر باشند چهجا و چه تاخا (و غالباً تاخا و به‌اسم‌های و کلیتهای)، یک مشت فحش و بدوسراه نثار بی‌شکر و "لسرال"ها ردیف شود. و اینکار تقریباً در اکثر مقالات کسوتاء و بلند هر شماره، تکرار میشد. اما تصادفی است که از "کار" ۹۷ به بعد، کم‌کم و بنحو تدریجی، این "عادت" کنار گذاشته میشود و کار بخایی می‌رسد که در ۲۰ صفحه‌ی "کار" ۱۱۰، حتی یک کلمه به بی‌شکر و "لسرال"ها حمله نمیشود؛ و آیا تصادفی است که شعار هر دو جناح حاکم دوروی یک یک‌دانه یک‌دانه کنار گذاشته میشود؟
- ۲) در ۲۷ آذر ۵۸، در شماره‌ی ۱۵ رها بی‌شکر نوشتیم: "قدشان خلق، بیروان نویین خط امام، چشمها و دهانها از تعجب و ناباوری بازماند و حتی موضوع بسا

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نیست

نک و بدگمانی مواجه شد. ولی ۵ ماه بعد در ۲۱ اردی - بهشت ۵۹، وقتیکه سرفالیدی کار ۵۹ (که قبل از انتشار توسط آقایان نیکبدر و مدنی - رهبران کنونی جناح راست و جناح چپ اکثریت - خدمت آیت الله هاشمی تقدیم شد) منتشر شد، بر آن سرسیمی ما مهر تابیدند زد. اکثریت، در مسیر نیروی خط امام، براه افتاد و بهیچ حمایت از حزب جمهوری اسلامی پرداخت و اقلیت، با مواضعی را دیدکال در مقابل دوجناح خداقوت، حاکمیت - حاکمیت موضع گرفت. آیا امروز نیز، بر اساس مواضع ماهیهای اخیر اقلیت و غالب مقالات و سرفالیدی کار (علاوه بر مقاله‌ی کار ۱۰۹)، مسوان در رابطه با رفقای اقلیت این سؤال را مطرح کرد: بیروان نویسن "دموکراسی" بنی مدنی؟

۱۲) آیا مقالات شماره‌های اخیر بویژه سرفالیدی - لدهای کار ۱۰۹ و ۱۱۰ یعنی "وضع سیاسی کنونی حزب جمهوری اسلامی بمناسبت قدرت مسلط در هیات حاکمه" و "نامه‌ی سرگشاده‌ی سازمان جریکهای فدایی خلق ایران خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی" توسط همگان سازمانی نوشته شده است که تا همین چند وقت پیش، هر دو جناح حاکمیت "نیرووازی" و "ارکان سازش" را محکوم میکرد و با "کودتایی" در کنار رهبری سازمان صورت گرفته است؟ آیا از نو باید تاهد همان تراژدی رز - سندگان بود که ارکان آن مدنی بدست "نیروونیسیم" چپ افتاد و مدنی بدست "نیروونیسیم راست" (مراجعه کنید به سلسله مقالات رزمندگان، انتعاب و مسائل انقلاب ایران - ان "در راهی‌های گذشته) و بالاخره هم بدستی معلوم شد "نیروونیسیم راست واقعی کدامیک بودند؟

۱۳) چنین جاب ایران بخاطر بدآموزیهای خود از مارکسیسم - لنینیسم، به بیوند ننگانک مبارزه‌ی طبقاتی، مبارزه‌ی ضدامپریالیستی و مبارزه برای دموکراسی شی توجه بود (برای روبروینستهای توده‌ای و اکثریتی و بیکارهای راست چپ نما به دلایلی بظا هرمنغوت همنور مبارزه برای دموکراسی است و تحقق آن در رسالت نیرووازی شمار میرود). مابعدی خوشحالی بود که رفقای اقلیت، بر از انتعاب، این موضع سازمان جریکهای فدایی خلق از قیام بد اس طرف را کم کم کنار گذاشتند. اگر چه به بیوند مبارزه برای دموکراسی با مبارزه‌ی طبقاتی همخوانی بی اعتنا ماندند ولی لافل به رابطه‌ی جدایی ناپدیر مبارزه برای دموکراسی و مبارزه‌ی ضد - امپریالیستی واقعی، بی بردند تا جاشیکه از چند ماه پیش، شعار "مبارزه‌ی ضدامپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدا نیست" در سربلوجه‌ی نشریه "کار" قرار گرفت.

ولی از آنجاشیکه این شعار از شماره‌ی ۹۷ به بعد (از شماره‌ای که تدریجی و هنوز تقریباً غیرمحموس موضع اقلیت در مورد لیسرال ها، رتد میگرد)، در بالای صفحه‌ی اول "کار" قرار گرفت مسوان سؤال کرد که دموکراسی برای رفقای اقلیت چیزی در حد همان سراب "دموکراسی" بنی مدنی نیست؟

۱۴) حزب دموکرات، در حالیکه با نیروهای چپ فعال در کردستان برخوردهای غیردموکراتیک دارد و ضیکوشد که گروهها و سازمانهای چپ را بزور اسلحه سرکوب کند و در برخوردهای مسلحانه با نیروهای انقلابی در کردستان بویژه با سازمان کومه‌له، دهها تن از مبارزان را که در کنار خلق کرد میجنگند، کشته و زخمی کرده است! مثلاً مراجعید کنید به راهی شماره‌ی ۷۲ و ۷۵ با اینحال به تنها سازمان چپ که دارای بهترین روابط میاشد، جریکهای اقلیت است. آیا این بهترین روابط فقط با اقلیت از میان تمام سازمانهای کمسو نیستی فعال در کردستان، یک امر تصادفی است؟ سازمان مجاهدین در نامه‌ی خود به رئیس جمهور در باره‌ی کردستان مینویسد:

"ما بکرات تعهد کرده‌ایم که در طرف مدنی کمتر از یک یا دو هفته قادریم بر اساس همان پیام ۲۶ آبان ۵۸ (انام خمینی)" به فاجعه‌ی کردستان خاتمه داده و فی الفور صلح و صفای دائمی

را در آنجا برقرار و آنگاه ((در کنار حزب دموکرات)) با هر نیروی جنگ افروزی در منطقه (مثلاً کومه‌له؟) نیز وارد جنگ شوم. (مجا هدماره‌ی ۱۲۱، صفحی ۳۰) رفقای اقلیت در "نامه‌ی سرگشاده‌ی سازمان جریکهای فدایی خلق ایران به نمایندگان مجلس شورای اسلامی" مینویسد:

"در شرایط کنونی نیز مبارزه‌ی سیاسی را محور فعالیت خود قرار داده‌ایم... و در کردستان نیز که مبارزه‌ی مسلحانه به خلق کرد تحمیل شده است از طلخی دموکراتیک، از آنجایی که توام با شناسایی حقوقی حقه‌ی خلق کرد باید دفاع میکنیم و سهم خود آماده‌ایم با آنکه به نیروی توده‌ای زحمتکش خلق کرد زمینه را برای مذاکره و برقراری آتش بس در کردستان... قرار - می‌کنیم. ما چنین طلخی را در شرایط کنونی بسود زحمتکشان خلق کرد و همدی زحمتکشایان ایران میدانیم." (کار، شماره‌ی ۱۱۰)

آنچه مجاهدین و حزب دموکرات و رفقای اقلیت میگویند دقیقاً یکی است. و قبلاً هم دیده‌ایم که آقای رئیس جمهور هم گریه‌ی عاید شده و دیگر از کلمه‌ی خود محاربی وحشت ندارد.

و برای اسکه عموق فاجعه در رابطه با موضعگیری های اخیر اقلیت در نامه‌ی سرگشاده به نمایندگان مجلس شورای اسلامی، بیشتر نشان داده شود، محوریم که نمونه‌ی نسبتاً مفصلی از موضعگیری کار ۵۹ در رابطه با مبارزات خلق کرد را در اینجا نقل کنیم:

"ما مصممیم که سب از بیس برای استقرار صلح در کردستان و جلوگیری از گسترش دامنه‌ی جنگ در این منطقه تلاش کنیم." (سرفالیدی کار، ۵۹)

"ما همیشه جنگ تحمیلی را محکوم کرده و از استقرار صلح عادلانه در کردستان دفاع کرده‌ایم، در عین حال همواره با آآوری کرده‌ایم که همه‌ی گاشیکه فکر میکنند با جنگ برادرکتی در کردستان قادر خواهند بود به بحران کردستان پایان دهند، چه بخواهند چه نخواهند آب به آسباب امپریالیسم میریزند... خلق کرد امروز مشکل و سازمان یافته است و بر حقوقی که سالهای متصادی برای آن مبارزه کرده است، آکا هسی و ایمان کامل دارد، هر طول تاریخ خلقهای گد آگاهانه برای کسب حقوق خود سباحسته اند در

مقابل بزرگترین زرادخانه‌های تسلیحایی نه تنها با بمردی کرده‌اند بلکه همیشه با شکست مفتضانه سرکوب کنندگان بیروزی خود را در تاریخ به ثبت رسانده‌اند... هم اکنون که این منظور را مینویسیم اقدامات جنگ طلبانه‌ای توسط محافظان رسمی و دولتی بعمل می‌آید و کوششهایی صورت می - گیرد که جنگ را گسترش دهد و تا یک جنگ داخلی تمام عیار ایجاد فاجعه‌ی کردستان را شامسل سراسر ایران گرداند... (ما) آماده‌ایم در جهت پیشبرد مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک مردم میهنمان و تحکیم مقوف خلقهای قهرمسان ایران در راه استقرار صلح که حقوق دموکراتیک مردم کردستان را زیر پا نگذارد و چارچوب مطالبات حق طلبانه‌ی آنان را درهم نشکند هر گونه کوشی کوتاهی نکنیم."

(تلاش ما برای استقرار صلح عادلانه در کردستان کار ۵۹)

و بطوریکه از مقایسه‌ی دو نمونه‌ی کار ۱۱۰ و کار ۵۹ ملاحظه میشود، موضعگیری رفقای اقلیت در باره‌ی کردستان، در بازده ماه بعد، متأسفانه از موضعگیری کار ۵۹، عقب مانده‌تر است. در همین رابطه لازمست یک سؤال دیگر را مطرح کنیم: آن مواضع انقلابی رفقای اقلیت در مقاله‌ی مفصل "نیروونیسیم و علل اجتماعی و طبقاتی جنگ کردستان" که در جواب و حمله به کار ۵۹ در کار ۶۲ (اقلیت)

نوشته شده بود، چه شد؟ یازده ماه بعد، رسیدن بسه
مواضع عقب مانده تر از مواضع "ابورنویسهای نوپا"
را چگونه میتوان توجیه کرد و چه نامی باید بسه آن
داد؟

(۶) از اتحاد ناموفق با مائوئیستهای حجول
در اول ماه مه که بگذریم، حرکت رفقای اقلیت در ماههای
اخیر همواره گام به گام به راست بود: وحدت بی سر-
انجام با جناح جبا اکثریت که مورد نصیبت رهبری اقلیت
فرار گرفته بود (ولی پس از بلنوم جناح راست
اکثریت و روی آوردن عدهای از اعضای و کادرهای
جناح راست به جناح جبا اکثریت، جناح اخبارالدکتر حرج
داد بجای ادغام در جناح جبا اکثریت، بعنوان
یک "سازمان" باقی ماند): اتحاد عمل با راهکارگر و
جناح جبا اکثریت در بازگشایی دانشگاهها و غیره. از این
نمونهها و نمونههای مشابه که بگذریم، تمام صفیری و
کبری های مندرج در مطالب "اول ماه مه را چه باشکوهتر
برگزار کنیم" و حتی پیشنهادات چهارگانه ای آن قبل از
اینکه مخاطب نیروهای کمونیستی باشد، در جهت کشاندن
مجاهدین به اتحاد عمل در این روز بود.

آیا حکمی که در آذر ۵۸ در رهائی شماره ۱۵ داده بودیم:
"سازمان فدائیان خلق همواره در جستجوی متحقق ساختن آن
نظریه درست یعنی نزدیکی با آن نیروهای غیر پرولتری ...
بودن ما و از فراز سر نیروهای جبا با تطبیق و تقلیل
بر پایه های خود متحد شود؟" یکبار دیگر در حال تحقیق نیست؟
رفقای اقلیت، حتی در بزرگترین جشن کارگری
چنان، بجای اتحاد عمل کمونیستها میخواهند (هرچند
خواستن تاکنون نتوانستن نشده) با نیروهای غیر پرولتری
اتحاد عمل داشته باشند.

(۷) مجاهدین خلق در نامه بریاست جمهوری،
بی از بر شمردن باره ای از اصول قانون اساسی سؤال
می کنند:

"و اکنون آقای رئیس جمهور، آیا عملکرد دولت
طی این مدت و مخصوصا لایحه در دست بررسی آخر-
آب در مجلس، با این اصول و سایر اصول قانون
اساسی متناقض ... نیست؟"

(مجاهد شماره ۱۲۱، ص ۲۹)
تعبیر عمدتا خوشبینانه ای مجاهدین از اصول ولایت فقیه
هر چه باشد حقیقت اینست که نتنها لایحه "فعالیت
احزاب ... بلکه لوایح براتب سرکوبگرانه تر از آن
نیز براحضی میتواند در چارچوب قانون اساسی فسوق
آرتجاعی جمهوری اسلامی بکنند. ما به این امر در
نوشته دیگری خواهیم پرداخت. فقط در اینجا باید
تکلیف کرد: نخیر دوستان مجاهد، "لایحه در دست بررسی
احزاب در مجلس، با این اصول و سایر اصول قانون
اساسی، متناقض نیست!" اگر قصد خود فریبی در میان
شود، که توجه بهمان اصولی که خود نمونه آورده اند،
کافی بود که این مطلب را براحضی بشما نشان دهد.
بگذریم از اینکه اصول مورد استناد را غالبا بطور
کامل نقل نکرده اند و اغلب از کنار قسمتهایی از آن
اصولی که حکم شما را خنده دار میکرد با گذاشتن سه
نقطه (...)، رد شدید.

بهر حال مجاهدین در نامه به رئیس جمهور با صراحت
تمام و اقلیت در نامه سرگشاده به نمایندگان مجلس
شورای اسلامی بطور ضمنی این مفهوم را رسانده اند که
حاضرین در چهارچوب همین قانون اساسی فعالیت کنند. و
گویا قانون ولایت فقیه میتواند آزادی فعالیت های
سیاسی - انقلابی و "حقوق دموکراتیک توده ها" را برسمیت
بشناسد:

"سازمان ما در صورت برسمیت شناخته شدن و تضمین
آزادی فعالیت سیاسی - انقلابی و برسمیت شناخته

شدن حقوق دموکراتیک توده ها، چهارچوبی که چنین
حقوقی را تضمین کند، محترم خواهد بود. (همانجا)
(نامه ی سرگشاده به نمایندگان مجلس شورای اسلامی
- کار ۱۱۰ - تا کمد از ماست)

و اگر چنین نشود، "اجازه ی فعالیت قانونی، مناظره ی
تلویزیونی، سخن "بوج و بی معنی" خواهد بود. (همانجا)
البته رفقای اقلیت درباره ی آمادگی به فعالیت در
چهارچوب قانون اساسی، به صراحت مجاهدین سخن نگفته -
اند ولی مفهوم کلی نامه ی سرگشاده ی آنها به نمایندگان
مجلس شورای اسلامی و از جمله عبارت نقل شده در فسوق
و نیز عبارتی که بعدا ذکر خواهیم کرد هیچ معنای
دیگری ندارد. "برسمیت شناخته شدن" سازمان توسط
کمیته پیداست که منظور برسمیت شناخته شدن توسط رژیم
جمهوری اسلامی است و لایحه، و گرنه این عبارات را خطاب
به نمایندگان مجلس شورای اسلامی عنوان نمیکردند. و
چهارچوبی که "چنین حقوقی" را مصورا تعیین میکنند
در جمهوری اسلامی چیزی جز قانون اساسی نیست و هر
دانشجوی حقوق میداند که هیچ قانون دیگری نمیتواند
در تضاد با قانون اساسی بوده و احتمالا "حقوقی"
بیش از حقوق مندرج در قانون اساسی را به یک سازمان
سیاسی که خواستار "برسمیت شناخته شدن" است، اعطا
کند. این را اقلیت میداند، نمایندگان مجلس شورای
اسلامی میدانند و ما هم میدانیم. منظور اقلیت در
اینجا چیزی جز قبول قانون اساسی و "محترم" شمردن
آن نیست ولی بعلمت برس از عکس العمل هواداران هنوز
شعاع بیان صریح آنها نمانده است.

ما در اینجا لزومی ندارد که از صدها انتقادات
گوشیده و حملات شدید جریکها چه در زمان قبل و چه بعد
از تصویب این قانون فزون وسطایی، نمونه هایی ارائه
دهیم. فقط سئوالی که براسمان مطرح است اینست که:
چگونه "حقوقی" که در چهارچوب ولایت فقیه بکنند امروز
میتواند برای اقلیت محترم شمرده شود؟ تمام
داستان در این "محترم" شمردن قانون اساسی خلاصه
نمیشود. فضا رنگ انگیزتر از اینها است. سؤال
زیر میتواند آنها روشن کند.

(۸) رفقای اقلیت برای اینکه مقدمات نزدیکی
و اشتلاف با مجاهدین، حزب دموکرات، بنی صدر را
فراهم کنند، محوریند سر خلاف عادت گذشته، تا یلبوی
سپار سیره ای از "تاکتیک زبان بار" و "قدرت فائقه در
حاکمیت کنونی یعنی حزب جمهوری اسلامی" بدست دهند.
البته "تحلیلی" که در توجیه این کشف جدید بدست
میدهند، برپایه ی هیچ داده ی جدیدی استوار نیست
مضافا اینکه خود رفقای اقلیت در خلال تحلیل خود،
سند را آب میدهند:

"اینکه هیات حاکمه ((منظور همان قدرت فائقه ی
حاکمیت یعنی حزب جمهوری اسلامی است)) تا چه
حد در اجرای این تاکتیک، تداوم آن، دست یابی
به هدف استراتژیک خود موفق خواهد بود، مساله
ایست که با توجه به مجموع اوضاع اقتصادی و
سیاسی جامعه میتوان از هم اکنون شکست آنرا
پیش بینی کرد. (کار - ۱۰۹)

علیرغم پیش بینی این شکست، معلوم نیست که ضرورت
تعبیر مواضع شدید این جنبشی و نزدیکی با "لیبرالها"
در کجاست؟ بهر حال، رهبری اقلیت تصمیم خود را گرفته
است و فقط این میماند که فضا "دوجناح بورژوازی" و
"ارکان سازش" را برای اعطا و هواداران خود توجیه
کند. و برای اینکار، اقلیت در سرمقاله ی کار ۱۰۹
یک "تحلیل تئوریک" ارائه میدهد. خلاصه و جان کلام
این "تحلیل" را بشرح زیر میتوان خلاصه کرد: "قدرت
فائقه در حاکمیت کنونی یعنی حزب جمهوری اسلامی میکوشد
که "لیبرالها و در رأس آنها بنی صدر را ازبوله کند،

بقیه در صفحه ۱۹

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

از کار ۵۹ اکثریت ...

تا کتیک آزادخواهان (۱!) لیبرالها را خنثی کنند و به "سرکوب نیروهای انقلابی" دست بزنند. و بدینگونه است که نزدیکی با "لیبرالها" توجیه نشو ربیک پیدا میکند. حزب جمهوری اسلامی گویا ترازه ب فکر "سرکوب نیروهای انقلابی" افتاده است. پس چه نشسته ایم، "غفلت" گذشته را جبران کنیم و به "تا کتیک آزادخواهان" لیبرالها "بناه ببریم".

رفقای اقلیت برای توجیه تغییر مواضع خود، دلیل (و شاید مهمترین دلیل) دیگری را ارائه میدهند: "حزب جمهوری اسلامی برای رسیدن به "این هدف استراتژیک" فوق الذکر (که قبلا از قول رفقا دیده ایم) "از هم اکنون میتوان شکست آنرا پیش بینی کرد"، دست به "بیسک" "تا کتیک زیان بار" زده که عبارتست از ارائه لایحه فعالیت احزاب و گروهها به مجلس!

"تصویب این لایحه دقیقا نخستین گام (!) در راه "سرکوب نیروهای انقلابی است".

(سرمقاله ی کار ۱۰۹، تا کتیدازماست) آیا دلیلی مهم تر از این برای توجیه تغییر مواضع یک سازمان انقلابی، میتوان ارائه داد؟ آیا رهبری اقلیت خیال میکند که هواداران او و مردم، جفندرنند! نکته دیگر اینکه، پس از ۲۶ ماه از حاکمیت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و تمام آنچه در این مدت بر کارگران و زحمتکشان خلفها و نیروهای انقلابی رفته است، تازه "تصویب این لایحه دقیقا نخستین گام در راه سرکوب نیروهای انقلابی" بشمار میرود! ابتذال تا کجا!

سرعت در سقوط تا چه حد! رفقای اقلیت در همان سرمقاله رهنمود میدهند که: "هواداران سازمان وظیفه دارند در این رابطه (تصویب لایحه فعالیت احزاب ۲۰۰) با نیروهای انقلابی یویژه مجاهدین اتحاد عمل و همکاری داشته باشند".

قبلا دیده ایم که مجاهدین خلق لایحه مذکور را "متناقض" با اصول قانون اساسی میدانند و نیز گفته اند حاضرند در چهارچوب قانون اساسی فعالیت کنند. رهنمود اقلیت به هواداران در مورد "اتحاد عمل و همکاری" "یویژه با مجاهدین"، دلیل دیگریست بر تمایل (هنوز رسماً اعلام نشده اقلیت) برای فعالیت در چهارچوب قانون اساسی ولایت فقیه.

در مورد رهنمود فوق یک نکته ی دیگر نیز قابل ذکر است: از عبارت مبهم "نیروهای انقلابی" که بگذریم، "اتحاد عمل و همکاری" با مجاهدین بظا هر چیز بسدی نیست ولی اشکال قضیه اینست که اشتلاف مجاهدین با بنی صدر مدتهاست که از پرده برون افتاده. آیا این نکته از نظر رفقا که تا همین چند وقت پیش هر دو جناح حاکمیت را "صد انقلابی" میدانستند، خالصی از اشکال است که با مجاهدین خلف یعنی با متحدبالیف عمل "لیبرال"ها و در راس آنها بنی صدر" و با یکی از رکنهای "ارکان سازش"، "اتحاد عمل و همکاری" داشته باشند؟ آیا رفقای اقلیت با سازش (مع الواسطه) با جناح بنی صدر، دارند کم کم به روزهای بعد از انقلاب برمیگردند که بخاطر "استحکام دموکراتیک دولت" از "دو-کت ملی" بازرگان دفاع میکردند و این دفاع را "بسود منافع خلق و به زیان ارتجاع که خواهان تشدیداشفتگی است" میدانستند؟

(۹) ما در آذر ۵۸ در مقاله ی "فدائیان خلق، پیروان نوین خط امام" (۵ ماه قبل از انشعاب) یک سؤال اساسی را مطرح کرده بودیم. و امروز یکسال و نیم پس از آن تاریخ، در رابطه با رفقای اقلیت یعنی پیروان نوین "دموکراسی" بنی - مدیری، میتوان همان سؤال اساسی را تکرار کرد: "در برخورد با مواضع سازمان چریکهای فدایی خلق

اولین برش اینست که آیا انحرافات موجود معبر - فتنی است یا موضعی؟

باور کنید، هیچ دلمان نمیخواهد که وقایع هفته ها و ماههای آینده، یکبار دیگر بما حق بدهد و پیش بینیها کنونی ما را تأیید کند.

ساله ای که در اینجا مطرح است مطلقاً بر سر استفاده از امکانات علمی برای اعتلا آگاهی نوده ها و تشکل طبقه ی کارگر، نیست. نگرانی شدید ما (بر اساس عملکردهای اخیر و مواضع ارگان اقلیت)، گرایش چشمگیر به قانونی شدن بهر قیمت (رفقای اقلیت چند مقاله و سرمقاله در شماره های اخیر به لایحه فعالیت احزاب ... احتیاط داده اند؟ حساب از دستمان در رفته است) و نوعی گرایش به "مارکسیسم قانونی" است. گاهی به سرنوشت "مارکسیستهای قانونی" در جنبش کمونیستی جهان و ایران، میتوانست عبرت آموز باشد. تاریخ جنبش (نه جندان کهن) کمونیستی، چندصدبار این تجربه را اثبات کرده است که: مواضع سیاسی هر چند رادیکال و چپ، در صورت ریشه دار بودن انحرافات ایدئولوژیک و عدم برخورد قاطع با آن و بدآموزی از مارکسیسم - لنینیسم، بالاخره به مواضع راست بر میگردد.

مقاله ی کار ۵۹ و کار ۱۰۹ را در کنار هم قرار دهید و ببینید که این دو سرمقاله از نظر اسلوب تفکر چه تفاوت اساسی و ماهوی با هم دارند. هیچ! مگر:

- بازگشت به اصل با بازده ماه تاخیر
- تحدید تولید یک انحراف در روندی بظا هر معکوس
- عمده کردن "مبارزه ی فدا میرا لیستی" خرده سوزواری و سوار شدن (با بلیط بکسره) در قطار توهم "دموکراسی" بنی صدری، در واقع، دور روی یک سکه.

(*) بنی صدر در مورد سرکوب وحشیانه ی خواست حق طلبانه ی خلقها یویژه خلق قهرمان کردهج دست کمی از مرتجعین حزب جمهوری اسلامی نداشت و در این زمینه میتوان صدها نمونه ارائه داد که در اینجا به ذکر مشتی از خروارها رجز - خوانی های قبلی او اشاره میکنیم:

بهنگام حملات وحشیانه ی سپاه پاسداران به روستا ثبیه بی دفاع ترکمن، بنی صدر گفت: "ما خانه خانه میکوبیم" و اضافه کرد که "این هنوز فقط ده درصد از قاطعیت ماست". در اجتماع سپاه پاسداران گفت: "با کمک شما موضوع گنبد و ترکمن صحرا حل شد و یک کانون مقاومت در مقابل حکومت ایجاد شده بود، از زمین رفت". (رکیهان ۱۸، اسفند ۵۸)

بدنبال گشتار وحشیانه ی زنان و کودکان و پیر مردان "قه لاتن" توسط سپاه پاسداران، ارتش و مزدوران ملاحسنی متغفور و قبیحانه ادعا کرد:

رفقای هوادار!
هموطنان مبارز!

سازمان ما برای پیشبرد برنامه های مبارزاتی خود احتیاج مبرم به کمکهای مالی شما دارد.

کمکهای مالی خود را از هر طریق که میتوانید به ما برسانید.

"آنچه مسلم است به ستون ارتش حمله شده و ارتش بنا
فاطمیت جواب داده است. اگر تعرضی در هر جا بیه
ارتش بشود، ارتش با بیباکی فاطمیت جواب دهد."
(اطلاعات، ۱۵ فروردین ۵۹)

سپهبد سردار لروزر فرماندهوم جمهوری اسلامی در میدان آزادی
در باره ی سرکوب خلق کرد خطا بد ارتش اخطار کرد:

"ارجمت لحظه ارتش حق ندارد بیوتینها را از یاد دور
مکراتینکه آن خطرا از وجود با غیبها پاک کند."
(اطلاعات، ۱۴ فروردین ۵۹)

با گسترش حمله، مجدداً ارتش و سپاه پاسداران در فروردین و
اردیبهشت ۵۹ به کردستان، جیبی سخنگوی شورای انقلاب
اظهارداشت: "مایل کردستان را رئیس جمهور شخماسه
دست گرفت." (اطلاعات ۱۴ اردیبهشت ۵۹)

سپهبد از "تسخیر" خویش دانشگاه، سپهبد در دانشگاه
به زبان اعلام داشت:

"جنور نما در اینجا دلیل بر آنست که هر چه میکوشیم عمل
جراهم کرد. اگر کردستان با در هر منطفه ی دیگر
کسانی نخواهند مسلحانه با غیر مسلحانه در برابر
ملت ما با بستند این ملت بدعت و رئیس جمهور منتخب
خود سرف کردستان خواهد رفت... با بیباکی شما
این افراد را سختی مجازات خواهیم کرد."
(با صدا، سوم اردیبهشت ۵۹)

سپهبد و جمعی و جیبانی سپاه پاسداران و ارتش به بانده
بستند:

"سپهبد از ارتش خواست تا آخرین نیرو در بانده
بجنگند. رئیس جمهور بد ارتش و سپاه پاسداران
بستند و به منظور با کسانی، خانه های بستند را
تعمیر کنند." (تدای آزادی، ۵۹/۲/۲۷)

سپهبد در اجتماع مردم بوشهر گفت:

ما در کردستان به آنها که بر ضد کمیته بودند این
درس را دادیم که وقتی یک مملتی در وجود فرزندان
جود، جنگند البته نمیتوان تسلیم بشود... عسدهای
از برادران بر با روسیاهی ما نگران شدند که نکنند
ما مجدداً بر اده مذاکره میرویم. اینها با بیباکی
و شما مردم هم با بیباکی ما هر کس که بر اده
بما بدو بگوید اید ایم پیام شما را بشنوم (یعنی
ایمان نامه نخواهیم)، به حکم روش قسرتی
بما خود را با و میرویم."

(انقلاب اسلامی، ۵۹/۲/۲۹)

دو مرتبه شما جمعی تبری، بمنظور تسبیح مردم ناگاه و
استغفار دعا را اعتقادات مذهبی آنها، گفت:

"در کردستان، استقلال و آزادی و اسلام با کفر و
و آشکنی و استبداد در و بر و بد و بیروت... تا این
باشد، چراست شما بر زبان و پاسداران و ای افسر که
در اینجا بدن ترا قطعه قطعه کردند و در برابر گه
استاختند، تو برای این جمهوری و برای انقلاب
"خر" شدی و من ترا در حضور این ملت بدرجه ی سر-
سپهبد مفتخر میکنم... بر زبان دلبر ما که اینک
در بانده جنگند بشنوند که فرمان من به آنها اینست
کدام نام قوا بکنند تا بیروز شوند. شما باید
با ندر ا و وجود مفسدان پاک کنید و فرماندهی شما جز
این برای شما فرمانی ندارد."

(اطلاعات، ۵۹/۲/۲۷)

سپهبد خطاب به خلق شهرمان کرد و در زندگان دلاوران می-
گوید:

"شما برای این شایسته گدا سلحه بدست گرفته اید این
آخرین فرصت و آخرین اخطار است که با بیباکی
این پس شما رجمی نخواهد شد و با فاطمیت شما را
بشر با ی جمهوری اسلامی بر خواهیم داشت."
(همانجا)

